

چگونگی انعکاس براهین اثبات وجود خداوند در قرآن

علی نصیری*

چکیده

با صرف نظر از دیدگاه آن دسته از فلاسفه دین همچون: آلونین پلانتینگا که بر عدم نیاز خداوند به ارایه برهان پای فشرده اند، در باره انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن در میان صاحب نظران چهار دیدگاه «انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن»؛ «انعکاس تنبّهی براهین اثبات صانع در قرآن»؛ «انعکاس ضمنی براهین اثبات صانع در قرآن» و «انعکاس صریح براهین اثبات صانع در قرآن» وجود دارد. نگارنده در این مقاله ضمن تقریر این آرا و نقد تفصیلی آنها، خود رأی دیگر را برگزیده که آن این است که خداوند در قرآن کریم با ملاحظه سطح مخاطبان، برای صاحبان مراتب علمی و عملی، وجود خود را بدیهی و فراتر از برهان دانسته و برای سایر مخاطبان، وجود خود را امری نظری و نیازمند برهان دانسته، از این رو به اقامه براهین روی آورده است.

واژگان کلیدی

خداشناسی، براهین اثبات صانع، برهان پذیری خداوند، معرفت اصلاح شده.

dr.alinasiri@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۰

طرح مسئله

امروزه در غرب مسئله نیاز یا عدم نیاز خداوند به برهان در میان مباحث فلسفه دین جایگاه ویژه‌ای دارد که باید آن را طلعه مبارکی در عرصه خداشناسی دانست. زیرا پس از گذشت نزدیک به سه سده مبارزه با دین و دین‌داری و پافشاری شماری از فلاسفه مادی‌گرا بر انکار خداوند، و در برابر کوشش شمار دیگری از فلاسفه معتقد در ارائه براهین اثبات وجود خداوند و دفاع از استواری براهین وجودشناختی، جهان‌شناختی و غایت‌شناسی، طرح این ایده که اساساً خداوند حقیقتی است فرابرهان و جزء اعتقادات بن و پایه که نیازی به اثبات ندارد، گامی است بس ستودنی و درعین‌حال شگفت‌آور که تحقق وعده الهی مبنی بر آشکار شدن نشانه‌های حضور خداوند در همه هستی^۱ را به تصویر می‌کشد. باری، امروزه طرفداران نظریه معرفت اصلاح شده به‌ویژه سه فیلسوف معاصر، ویلیام آلستون، نیکولاس ولترستوف و آلون پلانتینگا (بنگرید به: پترسون و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۴۳ - ۲۱۹؛ فصل: شناخت خدا بدون توسل به برهان) و نیز مدافعان نظریه تجربه‌گرایی همچون شلایر ماخر، ویلیام جیمز و رودولف اتو^۲ با ارائه اندیشه‌های بدیع در حوزه مطالعات خداشناسی، افق‌های روشنی را در این عرصه گشوده‌اند.

از سویی دیگر، در میان مطالعات دین‌شناسی مبحث خداشناسی از آغاز با اقبال ویژه‌ای در میان فلاسفه و متکلمان مسلمان برخوردار بوده و آنان به صراحت درباره براهین اثبات صانع سخن به میان آورده‌اند. چنان‌که در روایات نبوی و ولوی مناظرات و گفت‌وگوهای متعددی از اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در برخورد با زنادقه و ملاحده منعکس شده است، و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در پاسخ به شبهات آنان برای اثبات وجود خداوند از براهین مختلفی بهره جسته‌اند. (به‌عنوان نمونه ر. ک: کلینی، ۱۳۸۸: کتاب التوحید «باب حدوث العالم»؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۵۸ و ۲ / ۹۰)

آنچه در این بین ازسوی شماری از اندیش‌وران مسلمان مطرح شده این است که قرآن

۱. سُرِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَتَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (فصلت / ۵۳)

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: فصلنامه نقد و نظر، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم «ویژه تجربه دینی».

وجود خداوند را قطعی و مفروض گرفته، و به جای پرداختن به آن، تمام توجه خود را به اثبات توحید و معرفی اسما و صفات الهی معطوف کرده است. به هر روی، درباره انعکاس یا عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن و اینکه اساساً قرآن به مسئله انکار صانع و پاسخ آن توجه نموده است یا نه، چهار نظریه اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن؛
 ۲. انعکاس تنبیهی براهین اثبات صانع در قرآن؛
 ۳. انعکاس ضمنی براهین اثبات صانع در قرآن؛
 ۴. انعکاس صریح براهین اثبات صانع در قرآن.
- مدافعان دیدگاه نخست معتقداند، قرآن اساساً با بی‌اعتنایی به این پدیده، تلویحاً مسئله وجود خداوند را قطعی گرفته و شبهات زندقه در این باره را کم اهمیت دانسته، در سرتاسر قرآن به اثبات انواع توحید الهی، نظیر توحید در ذات، صفات، افعال و توحید در عبودیت و ربوبیت اهتمام شده است.

مدافعان دیدگاه دوم و سوم بر این باوراند که قرآن به‌منظور تنبیه و تنبیه مخاطبان یا به‌طور ضمنی به انعکاس براهین اثبات صانع پرداخته است.

مدافعان دیدگاه چهارم به عکس سه دیدگاه دیگر معتقداند قرآن بسان فلسفه و کلام و هم‌صدا با روایات، به مسئله اثبات صانع توجه نموده و شماری از آیات نظیر آیه: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَک فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را ناظر به این امر دانسته‌اند. (ابراهیم / ۱۰)

بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره چگونگی انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن

چنان‌که اشاره کردیم درباره چگونگی انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن چهار نظریه وجود دارد که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم.

دیدگاه نخست: عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن

گروهی از صاحب‌نظران معتقداند اساساً برهان و استدلال فلسفی در قرآن راه نیافته است که

یکی از نتایج و پیامدهای این نظریه عدم راهیابی براهین اثبات صانع در قرآن است. مصطفی ملکیان از جمله کسانی است که معتقداند در قرآن هیچ استدلال و برهان فلسفی‌ای راه نیافته است. وی در جایی چنین اظهار نظر کرده است:

به نظر بنده انبیا برهان و استدلال نمی‌آورده‌اند؛ بلکه مدعا را ذکر کرده و ما را به خودمان رجوع می‌دادند. هرکس آن را می‌پذیرفت ایمان می‌آورد؛ بلکه در آثار ائمه احتجاجاتی را می‌بینیم؛ اما در قرآن نمی‌شود گفت برهانی آمده است؛ بلکه یک سلسله مدعیاتی گفته شده است. (ملکیان، بی‌تا: ۱۶ - ۱۵)

وی در بخشی از گفت‌وگوی خود با فصلنامه *نقد و نظر* تحت عنوان «فلسفه اسلامی: هستی و چیستی» در نقد تأثیر قرآن در استدلال‌های فلسفی چنین آورده است:

من معتقدم حتی یک استدلال فلسفی در قرآن نیامده است و نباید مدعیات را با استدلال یکی دانست. مفاد «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء / ۲۲) یک ادعاست و دلیل آن نیز در قرآن نیامده است ... بارها گفته‌ام که هیچ ادعای فلسفی در قرآن اثبات نشده است، حتی ملازمه در بین آنها وجود ندارد.^۱

او در ادامه می‌افزاید:

معتقدم اگر پیامبر ﷺ می‌خواستند ابوذر و سلمان را با فلسفه مسلمان کنند هنوز هم سلمان می‌گفت: یا رسول الله، مقدمه اول شما مثلاً با مقدمه چهاردهم‌تان، به گونه‌ای ناسازگار است. اساساً پیامبران و امامان ﷺ این‌گونه عمل نمی‌کردند. (ملکیان، بی‌تا: ۱۵۲)

بر این اساس، آقای ملکیان معتقداند استدلال‌ها و براهین فلسفی نه تنها به تقویت دین و ایمان نمی‌افزاید، بلکه باعث تضعیف آن می‌شود. (همان: ۱۶۵ - ۱۶۱) پیداست با چنین نگاهی به فلسفه و براهین فلسفی، دیگر جایی برای انعکاس براهین فلسفی در قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع شناخت دین باقی نمی‌ماند.

۱. فصلنامه *نقد و نظر*، سال یازدهم، شماره اول و دوم، ص ۱۳۴.

در مقابل، شمار دیگری از صاحب‌نظران بدون مخالفت با انعکاس ادله و براهین فلسفی در متون دینی و قرآن معتقداند که براهین اثبات صانع در قرآن راه نیافته است. ازجمله اندیش‌ورانی که در این باره به اظهار نظر پرداخته علامه طباطبایی است که به‌منظور تبیین دقیق مقصود ایشان در این زمینه، در ادامه عبارت‌های ایشان را نقل می‌کنیم:

نخستین اظهار نظر علامه طباطبایی در این باره در جلد نخست /المیزان منعکس شده است. ایشان ضمن ارائه تقسیم هفت‌گانه از معارف قرآن، دسته نخست را ناظر به اسما و صفات خداوند دانسته و تأکید کرده‌اند که قرآن اثبات ذات الهی را بی‌نیاز از بررسی دانسته است:

المعارف المتعلقة بأسماء الله سبحانه وصفاته من الحياة والعلم والقدرة والسمع والبصر والوحدة وغيرها، و أما الذات فستطلع أن القرآن يراه غنيا عن البيان. (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۱۳)

ایشان در جایی دیگر در بررسی آیات خداشناسی چنین آورده‌اند:

قوله تعالى: «و في الأرض آيات للموقنين» الاستنتاج الآتي في آخر هذه الآيات في قوله: «ففرؤا إلى الله - إلى أن قال - و لا تجعلوا مع الله إلها آخر» الآية، يشهد علي أن سوق هذه الآيات والدلائل لاثبات وحدانيته تعالى في الربوبية لا لاثبات أصل وجوده أو انتهاء الخلق إليه و نحو ذلك. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۸ / ۳۷۳)

بر این اساس، دیدگاه علامه طباطبایی آیه «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» (ذاریات / ۲۰) ناظر به اثبات توحید خداوند است نه اثبات وجود او. درحالی‌که عموم صاحب‌نظران این آیه را ازجمله آیات ناظر به برهان نظم در هستی دانسته‌اند که از این رهگذر می‌توان به اثبات خداوند پی برد.

دیدگاه دوم: انعکاس تنبّهی براهین اثبات صانع در قرآن

این دیدگاه از نگریستن در گفتار آیه الله جوادی آملی در زمینه خداشناسی قابل برداشت است.

ایشان در جایی تمام آیات خداشناسی را ناظر به شناخت اسما و صفات دانسته‌اند:

تمامی مباحثی که در قرآن کریم درباره خداوند سبحان مطرح شده است، درباره اسمای حسنا و صفات علیای حضرت حق است. (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

این گفتار گرچه به صراحت سخن علامه طباطبایی نیست، اما اعلام انحصار آموزه‌های خداشناسی قرآن به شناخت اسما و صفات الهی، به معنای سکوت قرآن درباره اصل اثبات صانع است.

ایشان در جایی دیگر با پذیرش انعکاس مسئله اثبات صانع در آیات قرآن، این دست از آیات را در مقایسه با آیات ناظر به شناخت اسما و صفات الهی در مرحله فزون‌تری دانسته است.

قبلاً گذشت که در محیط نزول قرآن نوع مردم اعتقاد به ربوبیت خدای متعال داشتند «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عنکبوت / ۶۳) لیکن در کنار آن برای بت‌ها نیز به‌عنوان واسطه و شفیع در بخش‌های جزئی عالم، ربوبیت قائل بودند، به همین جهت نوع آیات توحید در ردّ این پندار است نه در اثبات اصل ذات واجب الوجود یا توحید ذات یا در اصل خالق بودن خدا، یا ربّ الارباب بودن او؛ زیرا آنان هرگز معتقد به تصادف و منکر نظام علیت نبودند؛ چنان‌که در اصل ربوبیت مطلق خداوند تردیدی نداشتند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

همچنین در جایی دیگر می‌گوید:

گرچه هستی اصل مبدأ در بسیاری از آیات قرآنی، مفروغ عنه و مسلّم گرفته شده، لکن چنین نیست که قرآن هیچ‌گاه به آن نپرداخته باشد؛ بلکه در برخی از آیات به این اصل توجه شده است؛ بنابراین، در قرآن کمتر به‌طور مستقیم به مسئله اثبات صانع پرداخته شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۸ - ۲۷؛ همو، بی‌تا: ۱۲۸)

ایشان در جایی دیگر بر این نکته پای فشرده که وجود خداوند بدیهی و ضروری است و از این جهت ارائه برهان تنها به هدف تنبّه و تنبیه و احیای فطرت است.

از آنجا که ارزش هر معرفتی به اندازه معروف آن است و هیچ معرفتی همانند واجب تعالی نیست؛ پس هیچ معرفتی همتای شناخت حق سبحانه نمی‌شود. فطرت سالم هر انسانی به هستی خدای سبحان شهادت می‌دهد و هرگونه برهانی که برای اثبات آن ذات اقدس اقامه شود، به منزله تنبیه و احیای ارتکاز فطری است و اثبات اصل ذات به برهان نیست بلکه صرف تنبیه کافی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۷)

آیت‌الله جوادی آملی در ادامه، گفتار استاد خود علامه طباطبایی را نقل می‌کند که تصریح نموده است، قرآن خداوند را بی‌نیاز از اثبات دانسته است. (همان)

باین‌حال، آثار و اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی در حوزه خداشناسی بیانگر نظر ایشان مبنی بر پافشاری قرآن بر اثبات وجود خداوند در کنار تأکید بر توحید الهی است. شاهد مدعا طرح مباحثی با عنوان «راه‌های شناخت خداوند» است که در آثار ایشان منعکس شده است (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: بخش یکم «قرآن و راه‌های شناخت خدا» فصل اول و دوم) که در بازشناخت این راه‌ها از براهین اثبات خداوند از براهینی نظیر برهان صدیقین سخن به میان آمده است که افزون بر اثبات توحید، برای اثبات وجود خداوند نیز به کار می‌روند. چنان که در تبیین کاربرد برهان صدیقین چنین آورده است:

راه‌های اثبات وجود باری یا بدیهی است یا نظری ... به گفته مرحوم ملاصدرا و دیگران، محکم‌ترین و روشن‌ترین برهان برای اثبات خدا همین برهان است ... با آن هم اصل وجود واجب اثبات می‌شود و هم توحید ذات و صفات ذاتی و اسمای حق تعالی. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۳ - ۲۱۲)

در جایی دیگر آورده است:

برهان صدیقین همان‌گونه که در اثبات اصل واجب بهترین راه است، در اثبات توحید واجب، نه توحید خالق و ربّ، نیز بهترین راه است. (همان: ۲۱۸ - ۲۱۷)

دیدگاه سوم: انعکاس ضمنی براهین اثبات صانع در قرآن

براساس این دیدگاه قرآن به صراحت و مستقیم به اثبات توحید پرداخته، و در کنار و در ضمن

آنها به اثبات صانع نیز توجه نموده است. آیت‌الله مصباح یزدی از جمله اندیش‌ورانی است که معتقد است قرآن به‌طور ضمنی درباره اثبات صانع سخن گفته است. ایشان نخست این پرسش را طرح می‌کند:

نخستین مسئله‌ای که در بخش خداشناسی در قرآن مطرح می‌شود این است که آیا در قرآن کریم برای اثبات وجود خدا استدلال شده است؟ (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۴ - ۲۳)

وی بر این اعتقاد است که مفسران دو رویکرد را در پاسخ به این پرسش برگزیده‌اند. براساس یک رویکرد آنان معتقداند، قرآن به‌صراحت به اثبات صانع پرداخته است و براساس رویکرد دوم قرآن به‌طور کامل از پرداختن به اثبات وجود خداوند ساکت است. ایشان با استشهد به آیه «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور / ۳۵) از مدعای خود این چنین دفاع کرده است:

بدون شک این آیه صریحاً در مقام اثبات وجود خدا نیست ولی ضمناً می‌توان برهانی برای این مطلب از آن استنباط کرد. به‌این‌صورت که انسان یا باید بدون آفریننده و خودبه‌خود به‌وجود آمده باشد و یا باید خود آفریننده خود باشد و یا باید آفریننده دیگری داشته باشد. بطلان فرض اول و دوم روشن است و هیچ عاقلی نمی‌تواند آنها را بپذیرد. پس ناچار فرض سوم صحیح است و آن اینکه آفریننده دارد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۵ - ۲۴)

ادله عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن

سه نظریه پیش‌گفته به‌رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، در تحاشی خداوند از پرداختن صریح به اصل وجود خود و تمرکز براهین بر اثبات توحید متفق‌اند. با توجه به گفتار صاحبان دیدگاه‌های پیش‌گفته، می‌توان دلایل ذیل را بر عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن برشمرد: ۱. عدم سازگاری برهان‌مداری با ایمان‌گرایی؛ ۲. بدهت وجود خداوند و عدم نیاز به ارائه برهان؛ ۳. باور مخاطبان قرآن به‌وجود خداوند؛ ۴. احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث شبهه‌ناک. اینک به بررسی و نقد ادله فوق می‌پردازیم.

دلیل اول: عدم سازگاری برهان مداری با ایمان‌گرایی

دلیل اساسی کسانی همچون آقای ملکیان که اصل راهیافت برهان و استدلال در قرآن را انکار نموده‌اند، عدم کارایی براهین فلسفی در ایجاد اطمینان و آرامش قلبی و پدید آوردن ایمان است؛ چراکه از نظر وی چون قرآن کتاب ایمان و دین‌باوری است، نمی‌تواند با روش برهانی همراه باشد. وی در این باره می‌گوید:

من می‌پذیرم که باورهای دینی آرامش می‌دهند و می‌پذیرم که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد / ۲۸) دل آرام گیرد به یاد خدای، اما نمی‌پذیرم که به جای «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» بگوئید «الا باثبات وجود الله بالبراهنة علي وجود الله تطمئن القلوب» گاه ادعا می‌شود که وقتی پای عقل در میان بیاید، عقل گونه‌ای شکاکیت و سیر دیالتیکی ذاتی جبری دارد ... من آرامش‌زایی را درباره باورهای دینی (ونه فلسفی) قبول دارم.^۱

نقد ادعای عدم سازگاری برهان‌مداری با ایمان‌گرایی

داوری درباره رابطه فلسفه با دین و نقش و کارکرد آن در تقویت یا تضعیف ایمان مجال دیگری می‌طلبد، اما جای این پرسش است که آیا با تکیه بر این استدلال‌ها می‌توان مدعی شد که قرآن از ارائه هرگونه برهان و استدلال سرباز زده و تنها به بیان مدعیات پرداخته است و توقع انعکاس آیاتی در قرآن درباره اثبات وجود خداوند، دور از انتظار خواهد بود؟! مدعای آقای ملکیان حداقل از سه جهت قابل مناقشه است:

۱. بداهت انعکاس برهان و استدلال در قرآن

ادعای عدم راهیافت استدلال و برهان در قرآن خلاف بداهت است. به این معنا که هر کسی که با معارف و آموزه‌های قرآن آشناست با نگرستن در آن به‌خوبی و روشنی درمی‌یابد که قرآن لبریز از استدلال و برهان است. مراجعه به تفاسیر مختلف فریقین این مدعا را اثبات می‌کند. بلکه با صراحت می‌توان مدعی شد هیچ مدعایی در قرآن بدون ارائه صریح یا ضمنی

۱. فصلنامه نقد و نظر، سال یازدهم، ص ۱۶۱.

دلیل و برهان رها نشده است. حتی افزون بر گزاره‌های اعتقادی که محط استدلال و برهان‌اند، قرآن در عموم مسائل و آموزه‌های اخلاقی و فقهی نیز از عنصر برهان و استدلال بهره می‌جوید تا انسان صرفاً بدین خاطر که خداوند فرموده به آنها پایبند نباشد.

مثلاً آنجا که از مردان می‌خواهد به‌خاطر احساس ناخشنودی و ناپسندی نسبت به همسرانشان، از حقوق آنان نگاهند و به آنان ستم نکنند، چنین استدلال می‌کند که شاید در همان همسرانی که ناپسندشان می‌انگارند خداوند خیر و برکتی فراوان قرار داده باشد: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء / ۱۹) این آیه بر برهانی عقلانی استوار است و از قیاس اقتراعی به این شکل بهره جسته است: برخی از زنان به‌رغم ظاهری ناخشنودکننده، دارای خیر و منفعتی باطنی و حقیقی‌اند. (صغرای قیاس) و هرچیزی که خیر و سود باطنی داشته باشد عقلاً مایه رغبت و اقبال است (کبرای قیاس)، پس به‌خاطر وجود خیر فراوان واقعی، به همسرانی که از ظاهرشان ناخشنودید اقبال کنید. (نتیجه قیاس)

از سویی دیگر وقتی مصداق همسری که دارای سود و خیر باطنی است ناشناخته و نامشخص است، انسان باید احتمال بدهد همسر او که دارای ظاهری ناپسند است، مصداق همان خیر فراوان باطنی باشد؛ پس منطقی است به او ستم نکند و زمینه طلاق و جدایی را فراهم نسازد. شبیه چنین استدلالی درباره ترک تمسخر نیز ارائه شده است.^۱

۲. عدم تنافی برهان‌مداری با ایمان‌گرایی

باید اذعان کرد که میان برهان و ایمان لزوماً رابطه تنافی وجود ندارد. اشکال آقای ملکیان به روش فلاسفه و عاری بودن براهین فلسفی از تولید ایمان و اطمینان، بر قیاس منطقی یا استقرای تام استوار نیست. باری، اگرچه عده‌ای اذعان کرده‌اند که فلسفه و براهین فلسفی نه‌تنها ایمان تولید نمی‌کنند، بلکه از قوت آن می‌کاهند، باید پرسید آیا این مدعا بر استقرای تام و کامل و با رعایت شرایط لازم در بازشناخت چندوچون براهین فلسفی و زمینه‌های

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ. (حجرات / ۱۱)

روان‌شناختی مخاطبان آنها استوار است؟ بلکه باید اذعان کرد، بسیاری از صاحبان اندیشه از رهگذر همین براهین فلسفی به خداوند راه یافتند. به‌عنوان نمونه آیا دکارت به کمک براهین فلسفی معرفت‌شناختی پس از گذر از بحران شکاکیت، به‌وجود خداوند ایمان نیاورد؟! آیا کانت پس از اذعان به کاستی‌های براهین عقلی، به مدد برهان اخلاقی به‌وجود خداوند باورمند نشد؟! آیا پاسکال برای ایجاد نوری هرچند کم‌سو از ایمان و دین‌باوری از برهان «شرط بندی» بهره نگرفت؟!

باری، اگر گفته شود ایمان حاصل از براهین فلسفی در سطح شهود قلبی نیست، یعنی همان اشکالی که عرفا به فلاسفه دارند و پای استدلالیان را چوبین می‌دانند، سخن درستی است، اما این ادعا که برهان و استدلال هیچ کمکی به ایمان و دین‌باوری نمی‌کنند، ادعایی غیر منصفانه و غیر واقع‌بینانه است.

۳. عقل و براهین عقلی زبان مشترک آدمیان

بی‌تردید عقل و براهین عقلی را باید زبان مشترک همه آدمیان دانست که پیامبران نیز با کمک همین زبان با مخاطبان خود به گفت‌وگو می‌پرداختند؛ چراکه آنان در آغاز رسالت برای اثبات وساطت خود معجزه ارائه می‌کردند، اما پس از اثبات اصل رسالت و وساطت براهین عقلی تکیه‌گاه اصلی مدعیات آنان بوده است. به‌ویژه در مراحل آغازین رسالت که با شمار کافران و ملحدان روبه‌رو بوده‌اند؛ از این‌رو، به اذعان همه صاحب‌نظران علوم قرآنی، در سور و آیات مکی به‌جای آموزه‌های فقهی، عموماً آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی انعکاس یافته که مبنای پذیرش آنها عقل است.

علامه طباطبایی در این باره معتقد است پیامبران تنها برای اثبات اصل رسالت خود معجزه ارائه کرده‌اند نه برای اثبات حقانیت سخنان و ادعاهای خود؛ از این‌رو اعتبار سخنان آنان به استدلال‌های نهفته در آنهاست؛ یعنی اعتبار گفتار پیامبران ذاتی و استقلالی است نه متکی بر اعجاز. ایشان در بحث هفتم از مباحث معجزه‌شناسی تحت عنوان «قرآن معجزه را برهان بر صحت رسالت می‌داند نه دلیل عام» (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۸۳) به بررسی این نکته

پرداخته و در بخشی از آن چنین آورده است:

پیامبران و رسل علیهم السلام نشانه‌های معجزه را برای اثبات هیچ یک از معارف مبدأ و معاد که عقل بدانها راه دارد همچون میحث توحید و معاد و نظایر آن ارائه نکرده‌اند. آنان در این مباحث به استدلال عقلانی و مخاطب قرار دادن مردم از رهگذر برهان و استدلال بسنده کرده‌اند. (همان: ۸۴ - ۸۳)

دلیل دوم: بدهت وجود خداوند و عدم نیاز به ارائه برهان

چنان‌که در بررسی دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی دانسته شد، بدیهی دانستن وجود خداوند به صورت مکرر در گفتار آنان تأکید شده است. علامه طباطبایی معتقد است: «آن القرآن الشریف یعد أصل وجوده تبارک وتعالی بدیهیاً لا یتوقف فی التصدیق العقلي به» (همان: ۳۹۵) و آیت‌الله جوادی آملی نیز بر این نکته پای فشرد که «خداوند تعالی همان واقعیت زوال‌ناپذیری است که تحقق و ثبوت آن (واقعیت محض) ضروری و بدیهی است». (فصلت / ۵۳)

باری، اگر وجود خداوند بدیهی بوده، صرف تصور آن برای تصدیقش کافی باشد ارائه برهان کاری لغو خواهد بود. از این رو علامه طباطبایی راهیافت برهان بر وجود خداوند در قرآن را از اساس انکار نموده، و آیت‌الله جوادی آملی به رغم پذیرش انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن، آن را از باب تنبیه و تنبّه توجیه‌پذیر دانسته است.

نقد ادعای بدیهی دانستن وجود خداوند

بدیهی دانستن وجود خداوند از دو جهت قابل مناقشه است:

۱. بدیهی بودن وجود خداوند به این معناست که ما آن را به مثابه بدهت اجتماع نقیضین و ضدان یا بسان زوجیت عدد دو قلمداد کنیم که از تصور این مفاهیم تصدیق آنها لازم می‌آید. حال جای این پرسش است که اگر واقعاً وجود خداوند چنین است، چرا در طول تاریخ شماری از ملاحده و زنادقه به انکار این امر بدیهی پرداختند؟! و چرا پدیده الحاد و مادی‌گری در پهنه تاریخ در گذشته و حال، ظهور و بروز دارد و کسانی همچون هیوم، جان لاک، لایب نیتس و برتراند راسل عرض اندام کرده‌اند؟! چرا ائمه علیهم السلام با شماری از زنادقه همچون ابن ابی‌العوجاء،

دیصانی و ابن مقفع درباره اثبات خداوند به ارائه برهان و استدلال روی آوردند؟! و چرا کسانی امثال آنسلم قدیس خود را ناگزیر یافتند تا سی سال برای اثبات وجود خداوند به تفکر و تأمل پرداخته و برهانی در این زمینه ارائه کنند؟! چرا از دوران سقراط، افلاطون، ارسطو تا روزگار آگوستین و آکویناس و عصر فارابی، ابن سینا، ابن رشد تا عصر کانت، پاسکال، دکارت و تا روزگار ما همه فلاسفه و متکلمان خداوادر برابر شبهات ملحدان، به پا خاسته و برای اثبات وجود خداوند به اقامه برهان برخاستند؟! آیا علامه طباطبایی خود در مباحث فلسفی خویش برای اثبات وجود خداوند برهان اقامه نکرده است؟! این واقعیت‌ها بیانگر بدیهی تلقی نشدن وجود خداوند برای عموم مردم و عقلای عالم است؛ اگرچه در عالم نفس الامر بدیهی باشد؛ ازاین‌رو، باید میان نفس الامر و واقعیت‌های خارجی تفاوت قائل شد.

۲. اگر از نگاه علامه طباطبایی بدهات وجود خداوند در نفس الامر، قرآن را بی‌نیاز از اقامه برهان برای اثبات خداوند ساخته است، چرا این مطلب درباره حقایقی همچون وحدانیت خداوند، درستی رسالت و واقعیت داشتن معاد که به‌مثابه وجود خداوند دارای بدهات‌اند، صادق نیست و به اذعان ایشان، قرآن در این موارد خود را ناگزیر از استدلال دانسته است؟!

۳. با توجه به گفتار علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی آیه: «سُرِّیْهِمْ آیَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَهْلُ الْحَقِّ أَوْ كَمْ يَكْفُرُ بِرَبِّكَ أَفَئِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) از منظر قرآن مهم‌ترین دلیل بر بدهات وجود خداوند است؛ زیرا در فقره آخر این آیه بر گواه بودن خداوند بر همه هستی تأکید شده است. از سویی دیگر برهان صدیقین که در گفتار صدرالمتهین، علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی انعکاس یافته با این فقره از آیه کاملاً گره خورده است و همه آنان مدعی‌اند این فقره از آیه بر این برهان دلالت دارد.

به‌عبارت روشن‌تر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی با تکیه به برهان صدیقین که قرآن نیز بر آن تأکید نموده است، مدعی بدیهی بودن وجود خداوند و عدم نیاز آن به ارائه برهان‌اند. که از دو جهت جای تأمل دارد:

۱. افزون بر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی، مبتکر برهان صدیقین یعنی صدرالمتهین، از این برهان به‌عنوان اسد البراهین برای اثبات وجود خداوند بهره جسته است.

او در این باره می‌گوید: «در علوم عقلی روشن شده که راه اثبات وجود خداوند از طریق غیر او یا به امکان است یا حدوث یا مجموع آنها و هریک از اینها یا از وجود جواهر است یا أعراض، پس راه‌های اثبات وجود خداوند شش راه است نه بیشتر و قرآن هر شش طریق را دربردارد: ... ۶. برهان صدیقین است.» (صدرالمألهین، ۱۳۷۹: ۲ / ۸۳)

چگونه از سویی می‌توان از برهان صدیقین به‌عنوان برهانی محکم برای اثبات خداوند یاد کرد و از سویی دیگر مدعی شد که این برهان، خود دلیل عدم نیاز خداوند به برهان است! خود متناقض بودن این سخن کاملاً آشکار است؛ زیرا وقتی می‌گوییم از برهان صدیقین به‌عنوان محکم‌ترین و مختصرترین برهان، می‌توان برای اثبات وجود خداوند بهره جست، منطقاً این پیش‌فرض را پذیرفته‌ایم که وجود خداوند جزء امور بدیهی و ضروری نیست که نیاز به برهان نداشته باشد، بلکه جزء امور نظری است که باید با کمک برهان اثبات گردد. حتی با فرض اینکه برهان صدیقین را برهانی بر وجود خداوند ندانیم، که خلاف کاربست این برهان از سوی طراحان آن است، و مدعی باشیم برهان صدیقین، برهان بر بداهت وجود خداوند است، عملاً پذیرفته‌ایم که اثبات بداهت وجود خداوند نیاز به برهان دارد که خود، به‌معنای بدیهی نبودن فرض وجود خداوند است.

۲. نگرستن در آیه «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) بیانگر استفاده خداوند از دو برهان آفاقی و انفسی برای اثبات وجود خود است. چنان‌که عموم فلاسفه و متکلمان با الهام از همین آیه نشانه‌های اثبات وجود خداوند را به نشانه‌های آفاقی و انفسی تقسیم کرده‌اند.

دلیل سوم: باور مخاطبان قرآن به وجود خداوند

چنان‌که در بررسی آرا آوردیم برخی از صاحب‌نظران عدم انعکاس براهین اثبات صانع را از آن جهت دانسته‌اند که مخاطبان قرآن همگی وجود خداوند را مسلّم دانسته، تنها انحراف اعتقادی آنان شرک و دوگانه‌پرستی بود.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «لأن الوثنية لا تنكر وجود خالق للعالم و انه هو الله

عز اسمه لا غير و انما ينكرون توحيد الربوبية والعبادة و هو ان يكون الله سبحانه هو الرب المعبود لا غير والبرهان علي كونه تعالي خالقاً للسموات والأرض لا ينفع فيه شيئاً». (طباطبایی، همان)

آیت‌الله جوادی نیز معتقد است: «قبلاً گذشت که در محیط نزول قرآن نوع مردم اعتقاد به ربوبیت خدای متعال داشتند «وَكَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عنکبوت / ۶۳) لیکن در کنار آن نیز برای بت‌ها به‌عنوان واسطه و شفیع در بخش‌های جزئی عالم، ربوبیت قائل بودند؛ به همین جهت نوع آیات توحید در ردّ این پندار است نه در اثبات اصل ذات واجب الوجود». (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

آیت‌الله مصباح نیز این مسئله را به‌نوعی احتمال بیان کرده است: «ممکن است قرآن کریم مستقیماً درصدد اثبات وجود خداوند بر نیامده باشد یا به این جهت که وجود خدا را قریب به بدیهی و بی‌نیازی از استدلال دانسته، یا به این جهت که با منکر قابل توجهی مواجه نبوده است». (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۷)

پیداست وقتی در میان مخاطبان قرآن تنها مشرکان به‌چندخدایی معتقد باشند، نه کسانی که وجود خداوند را از اساس منکراند، انعکاس ادله اثبات وجود خداوند خلاف حکمت و بلاغت در سخن تلقی خواهد شد.

نقد مدعای باور مخاطبان قرآن به‌وجود خداوند

در اینکه بیشترین ابتلای اعتقادی مخاطبان قرآن شرک بوده است، نه الحاد و انکار، جای هیچ تردید نیست؛ چراکه خداوند در قرآن بارها بر این مطلب - که اگر از مشرکان بپرسید آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده، خواهند گفت: خداوند^۱ - تأکید نموده است؛ ازاین‌رو، باید اذعان کرد که بیشترین اهتمام قرآن در مباحث خداشناسی در اثبات توحید و نفی شرک است. اما این مدعا به‌معنای عدم وجود منکران خداوند در میان مخاطبان قرآن نیست. به‌عبارت روشن‌تر براساس ادله درون و برون‌قرآنی می‌توان اثبات کرد که شماری از مخاطبان قرآن

۱. نظیر آیه: «وَكَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّا يُؤْفَكُونَ». (عنکبوت / ۶۱)

همچون ملاحظه و زنادقه کسانی بودند که اصل وجود خداوند را انکار می کرده‌اند و قرآن نیز در برخی از آیات شبهات آنان را نقد نموده است.

ادله وجود منکران وجود خداوند در میان مخاطبان قرآن

ادله ما مبنی بر وجود منکران خداوند در میان مخاطبان قرآن بدین شرح است:

۱. ضرورت پاسخ‌گویی قرآن به همه چالش‌های هدایتی بشر

نخست باید به این پرسش که مخاطبان قرآن چه کسانی‌اند؟ پاسخ گفت. آیا می‌توان مدعی شد که تنها عرب معاصر نزول قرآن با داشتن افکار، اندیشه‌ها و دغدغه‌های محدود مخاطب قرآن بوده‌اند؟! حتی آیا می‌توان مدعی شد که تنها مردم روزگار نزول قرآن در پهنه گیتی مخاطب قرآن بوده‌اند؟! آیا با چنین تحلیلی از خطابات قرآن، عملاً ویژگی فرازمان و فرامکان بودن قرآن را مخدوش نساخته‌ایم؟ آیا باور به جاودانگی و جهانی بودن قرآن، جزء اصول مورد تأکید این کتاب آسمانی نیست که با ادله مختلف عقلی و نقلی قابل تأیید است؟!

بر این اساس، با فرض عدم وجود تفکر انکار وجود خداوند در میان اعراب معاصر نزول قرآن، و با توجه به وجود این تفکر در میان مردم پیش از نزول قرآن؛ یا گروهی از ملاحظه معاصر نزول قرآن یعنی ملل غیر عرب، یا در میان مکاتب بشری پس از عصر رنسانس، نمی‌توان پذیرفت که قرآن از این مسئله بس مهم غفلت کرده است.

به عبارت روشن‌تر با پذیرش و تأکید بر جهانی و جاودانه بودن قرآن، ناگزیر باید پذیرفت قرآن بسیار فراتر از سطح باورها و اندیشه‌های عصر نزول خود، به پرسش‌ها و چالش‌های بشری در حوزه تربیت و هدایت پاسخ داده است. آیا در میان چالش‌های اندیشه بشری چالشی شکننده‌تر از انکار خداوند که در قالب ده‌ها مکتب مادی تبلور یافته، وجود دارد؟! بالاین حال، آیا می‌توان پذیرفت که قرآن از کنار این چالش بزرگ با بی‌اعتنایی کامل گذشته باشد؟!

۲. انعکاس مدعای دهریان در قرآن

افزون بر پاسخ پیش گفته، بازخوانی آیات قرآن بیانگر توجه قرآن به پدیده الحاد و زنادقه با نام

معروف «دهریان» است آنجا که می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ». (جاثیه / ۲۴)

عموم مفسران در تفسیر این آیه پذیرفته‌اند که آیه ناظر به پدیده الحاد بوده، و به شبهه آنان پاسخ گفته است. به عنوان مثال در تفسیر *الامثل* چنین آمده است: «عقائد الدهریین: فی هذه الآیات بحث آخر حول منکری التوحید، غایة ما هناك أنه ذکر هنا اسم جماعة خاصة منهم، وهم «الدهریون» الذین ینکرون وجود صانع حکیم لعالم الوجود مطلقاً». (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۶ / ۲۱۹)

بنابراین، قرآن از دهریان یا همان مادی‌گرایان با صراحت نام برده و ادعای آنان را فاقد پشتوانه علمی دانسته است که خود، بیانگر پذیرش عده‌ای به نام دهریان در میان مخاطبان آن است. با این فرض، این مدعا که قرآن به دلیل عدم وجود منکران وجود خداوند در میان مخاطبان درخصوص اثبات وجود خداوند سکوت نموده است، پذیرفتنی نیست.

دلیل چهارم: احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث شبهه‌ناک

آخرین دلیلی که از لابه‌لای گفتار مدافعان عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن ارائه شده، رعایت احتیاط در عدم ورود قرآن به مباحث شبهه‌ناک است. آیت‌الله مصباح در این باره چنین آورده است: «ممکن است قرآن کریم مستقیماً درصدد اثبات وجود خداوند برنیامده باشد یا به این جهت که وجود خدا را قریب به بدیهی و بی‌نیازی از استدلال دانسته، یا به این جهت که با منکر قابل توجهی مواجه نبوده و طرح آن را که ممکن است موجب وسوسه شود، خلاف حکمت دانسته است». (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۷)

ظاهراً مقصود ایشان از «ایجاد وسوسه» آن است که اگر قرآن با فرض عدم وجود شبهه انکار صانع، به این مسئله می‌پرداخت، ممکن بود برخی از مخاطبان خود را در معرض وسوسه قرار دهد. یعنی به ناگاه موجب بروز تفکر امکان انکار خداوند در افکار مخاطبانی شود که اصل اثبات وجود خداوند را به منزله اصلی مسلم و قطعی پذیرفته‌اند.

نقد ادعای احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث شبهه‌ناک

استدلال پیش‌گفته از دو جهت قابل مناقشه است که عبارت‌اند از:

۱. ایجاد وسوسه در طرح شبهات در دو حالت قابل تصور است: شبهه چنان قوت و تأثیر روانی‌ای داشته باشد که مخاطب پیش از امعان نظر به پاسخ، تحت تأثیر آن قرار گیرد؛ یا پاسخ واجد قوت و اتقان لازم نباشد.

از سویی دیگر، با دقت در آیات ناظر به حوزه خداشناسی می‌توان دریافت که اولاً: شبهات منکران وجود خداوند سست و ضعیف بوده و فاقد پشتوانه برهانی‌اند؛ چراکه در آیه ۲۴ سوره جاثیه که در آن از گفتار دهریان سخن به میان آمده، کاملاً تبیین شد که دهریان صرفاً به ارائه ادعا بسنده کرد، هیچ برهان روشنی برای اثبات مدعای انتساب حیات و موت به دهر ارائه نکرده‌اند. اگر چنین مصلحتی چنان قوی باشد که مانع انعکاس براهین اثبات صانع در آیات قرآن شود، بنابر اذعان مدافعان عدم انعکاس براهین اثبات صانع در آن، چرا قرآن شبهات مخالفان توحید الهی، مخالفان معاد، مخالفان رسالت پیامبران و شبهاتی از این دست را در آیات خود منعکس کرده است؟! آیا این دست از شبهات در ایجاد چالش فکری و اعتقادی همپای چالش اعتقادی در عرصه اثبات صانع قرار ندارند؟!

دیدگاه چهارم: انعکاس صریح براهین اثبات صانع در قرآن

در برابر صاحب‌نظرانی که بر عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن پای فشرده یا بر انعکاس تنبّه‌ی و ضمنی آن تأکید کرده‌اند، اکثر مفسران، متکلمان و فلاسفه مسلمان معتقداند که براهین اثبات خداوند به‌صراحت در آیات قرآن انعکاس یافته است. هرچند برخی از این صاحب‌نظران اذعان کرده‌اند که روش قرآن در استفاده از براهین با روش فلاسفه متفاوت است؛ مثلاً قرآن از روش چیدمان صغرا و کبرا اجتناب نموده است. دقت در آثار کلامی و فلسفی و تفاسیر آیات مربوط به خداشناسی مؤید مدعای ماست. به‌عنوان نمونه علامه حلی در شرح بخشی از گفتار خواجه نصیر طوسی، پس از بیان برهان امکان اثبات وجود خداوند آورده است:

هذا برهان قاطع أشير إليه في الكتاب العزيز بقوله: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) و هو استدلال لمي. (حلی، ۱۴۱۹: ۳۹۲)

براساس این گفتار، علامه حلی تصریح می‌کند که آیه مزبور براساس برهان لمّی به‌روشنی بر برهان امکان دلالت دارد. به عبارت روشن‌تر او معتقد است خداوند در این آیه با استفاده از برهان لمّی در اثبات وجود خداوند به عنوان واجب‌الوجود، وجود ممکنات را تأیید نموده است. این سخن بدین معناست که: براهین اثبات صانع به‌روشنی و صراحت در قرآن انعکاس یافته‌اند؛ و براهینی که قرآن بدان استناد نموده است همان براهینی‌اند که در قضایای متعارف فلسفی استفاده می‌شوند.

در میان فلاسفه می‌توان از صدرالمألهین نام برد که با صراحت بر انعکاس براهین اثبات صانع براساس روش فلسفی در قرآن تأکید کرده است. (صدرالمألهین، ۱۳۷۹: ۲ / ۸۳)

در میان معاصران از جمله کسانی که در این باره به صراحت سخن گفته شهید بهشتی است. وی درباره آیه «أفـي الله شك» چنین آورده است: «این تعبیر خودبه‌خود، به شک در اصل هستی خداست، به خصوص با افزودن این صفت: پدید آورنده آسمان‌ها و زمین که در آن از کلمه «فاطر» یعنی پدید آورنده استفاده شده است؛ زیرا پدید آمدن یعنی به‌دنبال «نیستی» هست شدن» با استدلال بر اصل صانع سازگارتر است تا استدلال به وحدت». (بهشتی، ۱۳۷۴: ۴۱)

ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «این استدلال که قرآن در این آیه، شک در وجود خدا را درحقیقت، شک در یک امر بدیهی شمرده است، چندان موجه نیست؛ زیرا در خود آیه با آوردن تعبیر «فاطر السموات والارض» درحقیقت روی دلیل معروف اثبات صانع انگشت گذاشته شده است، نه روی بدیهی بودن هستی او و بی‌نیاز بودن این مسئله از دلیل». (همان) عبارت «این استدلال که قرآن در این آیه، شک در وجود خدا را درحقیقت، شک در یک امر بدیهی شمرده است، چندان موجه نیست.» به مدعای علامه طباطبایی اشاره دارد، معتقد است قرآن به دلیل بدیهی گرفتن وجود خداوند آن را مفروغ عنه دانسته و از آن سخن نگفته است.

آیت‌الله سبحانی مدعی است براهین اثبات صانع با روش و بیان خاص در قرآن منعکس شده است. ایشان در این باره می‌نویسد:

به خاطر این دو جهت (= مشرک بودن مخاطبان قرآن و بدیهی انگاری اصل خدا) عنایت به اثبات صانع به مراتب کمتر از عنایت به اثبات صفات او بوده است؛ ولی در عین حال آن چنان نیست که در لابه لای آیات براهینی بر اثبات آن اثبات نشود. براهین وارد در قرآن هر چند به صورت صغرا و کبرا نیست، اما در تعبیرات تکان دهنده آن، مبدأ برهان گنجانده شده که این امر با تدبیر در آیات آن روشن می شود. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۲۰)

امام خمینی نیز معتقد است که در قرآن بر وجود خداوند اقامه برهان شده است: «یکی دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، کیفیت احتجاجات و براهینی است که ذات مقدس حق تعالی یا خود اقامه فرموده بر اثبات مطالب حقه و معارف الهیه، مثل احتجاج بر اثبات حق و توحید و تنزیه و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالیه». (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۶۶، به نقل از آداب الصلوة: ۱۹۱)

جالب آنکه حتی علامه طباطبایی که مدعای ایشان مبنی بر عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن پیش از این به تفصیل بیان شد، در تفسیر برخی از آیات، راهیافت برهان بر اثبات خداوند را تأیید نموده است. ما پیش از این عبارت ذیل را از ایشان در تفسیر آیه ۵۳ سوره فصلت ذکر کردیم: «لأن كون معرفة الآيات نافلة إنما هو لان معرفة الآيات بما هي آیات موصلة إلى معرفة الله سبحانه و أسمائه و صفاته و أفعاله ككونه تعالی جبا لا يعرضه موت، و قادرا لا يشوبه عجز، و عالما لا يخالطه جهل، و أنه تعالی هو الخالق لكل شيء، و المالك لكل شيء». (طباطبایی، بی تا: ۶ / ۱۷۰)

محل شاهد عبارت «لان معرفة الآيات بما هي آیات موصلة إلى معرفة الله سبحانه و أسمائه و صفاته و أفعاله» است که در آن تصریح شد که در آیه پیش گفته به آیات آفاقی و انفسی اشاره شده است و افزون بر اثبات معرفت الهی که همان وجود خداوند است، اسما و صفات الهی، نیز به اثبات می رسد.

نظریه مختار

به نظر می رسد انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن را نمی توان به طور کلی نفی یا اثبات کرد.

به عبارت دیگر نمی‌توان گفت خداوند از اثبات صانع سخن گفته و در این باره به ارائه برهان پرداخته یا به‌طور کلی آن را قطعی و بدیهی دانسته و با بی‌اعتنایی از کنار آن گذشته است. بلکه براساس برخی از آیات و روایات پیشوایان دینی، باید گفت، خداوند مخاطبان خود را به دو دسته تقسیم کرده و برای کاملین در مراتب علمی و عملی وجود خود را امری بدیهی و فراتر از برهان دانسته و براساس نظری بودن وجود خداوند از نگاه سایر مردم، برای مجاب و مؤمن ساختن آنان از انواع براهین بهره جسته است؛ چراکه قرآن در آیه «سُئِلَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) نخست از ارائه نشانه‌های خداوند برای مردم سخن می‌گوید و در فقره پایانی بر کفایت شهود الهی نسبت به همه اجزای هستی و عدم نیاز به ارائه نشانه‌ها پای می‌فشارد.

به عبارت روشن‌تر، فقره آغازین آیه در مقام ارائه برهان بر وجود خداوند برآمده است، اما در فقره پایانی یعنی در جمله «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» تلویحاً از مردمی که پی به بدهات خداوند نبرده و او را نیازمند برهان و اثبات می‌دانند، گله و اعلام شده که شهادت خداوند بر هر شیء، یعنی حضور او در سرتاسر هستی، او را از هرگونه استدلال بی‌نیاز می‌سازد. نتیجه آنکه خداوند در عین اعلام بی‌نیازی خود از براهین انی برای اثبات وجود و حضور خود در مقام نفس‌الامری، می‌پذیرد که درک حضور و همراهی خداوند با همه اشیای هستی نیاز به مرتبه‌ای از عرفان و شهود دارد که پس از طی مراحل سلوک علمی و عملی میسر می‌گردد؛ ازاین‌رو در آغاز با ارائه برهان بر ضرورت آن تأکید نموده است.

چنین فرآیندی از استدلال یعنی آغازگری از برهان انی و انتقال به برهان لمی در برخی از دعاها و گفتار اهل بیت علیهم‌السلام نیز منعکس شده است. از نمونه‌های روشن مدعا دو بخش آغازین و پایانی دعای عرفه است. دقت در عبارات دعای عرفه نشان می‌دهد که این دعا به دو بخش اساسی تقسیم شده است. در بخش نخست که بخش اصلی دعاست، امام حسین علیه‌السلام با شمارش بسیاری از نعمت‌های مادی و معنوی انسان از آغاز آفرینش و در مسیر زندگی پیوسته بر عدم امکان سپاس این همه نعمت خداوند پای می‌فشارد و درحقیقت با برشمردن

نعمت‌ها انسان را به یاد وجود خداوند می‌اندازد. چنین رویکردی با برشمردن نعمت‌ها و نشانه‌ای خداوند در آفرینش انسان آغاز می‌شود.

اوج چنین رویکردی در بخش ذیل دعا انعکاس یافته است:

أنت الذي أنعمت، أنت الذي أحسنت، أنت الذي أجملت، أنت الذي أفضلت،
أنت الذي مننت، أنت الذي أكملت

اما در بخش دوم دعا، ناگهان لحن سخن امام تغییر کرده، از مرحله عقل و حکمت پا را فراتر گذاشته و با زبان عشق و عرفان با خداوند به گفت‌وگو می‌پردازد و صراحتاً راه نخست را نادرست و کم‌لطفی در برابر خداوند انگاشته، اعلام می‌کند که حرکت از آثار به‌سوی خداوند کم‌لطفی به ساحت اوست. آیا هستی چنان وجود مستقلى دارد که خداوند برای اثبات وجود خود به آن نیاز داشته باشد! گفتار امام چنین است:

الهي ترددي في الآثار يوجب بعد المزار فاجمعي عليك بخدمة توصلي اليك.
كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر اليك أياكون لغيرك من الظهور ما
ليس لك حتي يكون هو المظهر لك، متي بعدت حتي تحتاج الي دليل يدل
اليك و متي بعدت حتي تكون الآثار هي التي توصل اليك ... (مجلسی،
۱۴۰۳: ۹۵ / ۲۲۷ - ۲۲۴؛ کلمات الامام الحسين عليه السلام، ۱۴۱۶: ۸۰۵ - ۸۰۳)

امام سجاد عليه السلام نیز در یکی از دعاهاى خود با خداوند چنین به مناجات پرداخته است:

واجعلنا من الذين فتقت لهم رتق عظيم حواشي جفون حديق عيوب القلوب
حتي نظروا إلي تدابير حكمتك، و شواهد حجج بيناتك، فعرفوك بمحصول
فطن القلوب، و أنت في غوامض سترات حجب الغيوب فسبحانك أي عين
يرمي بها نصب نورك أم ترقى إلي نور ضياء قدسك؟ (صحيفة سجادية: ۴۷۵)

این نگرش مزبور به‌صورت روشن‌تری در مناجات شعبانیه نیز منعکس شده است. آنجا که امام می‌فرماید: «الهي هب لي كمال الانقطاع إليك، وأنر ابصار قلوبنا بضياء نظرها إليك، حتي تخرق

ابصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معدن العظمة و تصير أرواحنا معلقة بعز قدسك، الهی واجعلني ممن ناديت فاجابك ولاحظته فصعق لجلالك، فناجيت به سرا و عمل لك جهرا». (سید بن طاووس، بی تا: ۳ / ۲۲۹)

در روایتی که کلینی از امام صادق علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده بر راه معرفت الهی نه از رهگذر آفریده‌ها و نشانه‌ها، بلکه از ناحیه خود خداوند تأکید شده است: «اعرفوا الله بالله والرسول بالرسالة وأولي الأمر بالأمر بالمعروف والعدل والإحسان». (کلینی، ۱۳۸۸: ۱ / ۸۵)

در گفتار حضرت امیر علیه السلام نیز به وجود این دو راه خداشناسی اشاره شده است. راه نظری‌ای که در آن برای اثبات وجود خداوند به نشانه‌های او استناد می‌شود در این سخن امام منعکس شده است: «الحمد لله الدال على وجوده بخلقه» (سید رضی، ۲ / ۳۹) اما امام در دعای صباح، بر دلالت ذاتی خداوند به وجود خود که همان بدهت وجود اوست، تأکید نموده است: «يا من دل على ذاته بذاته». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴ / ۳۳۹)

نتیجه

درباره انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن چهار نظریه مطرح است که عبارت‌اند از: ۱. عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن؛ ۲. انعکاس تنبیهی براهین اثبات صانع در قرآن؛ ۳. انعکاس ضمنی براهین اثبات صانع در قرآن؛ ۴. انعکاس صریح براهین اثبات صانع در قرآن.

مدافعان سه نظریه نخست برای اثبات مدعای خود از چهار دلیل بهره جسته‌اند که عبارت‌اند از: ۱. عدم سازگاری برهان‌مداری با ایمان‌گرایی؛ ۲. بدهت وجود خداوند و عدم نیاز به ارائه برهان؛ ۳. باور مخاطبان قرآن به وجود خداوند؛ ۴. احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث شبهه‌ناک که در این مقاله پس از نقد همه ادله مزبور، ضعف‌های آنها آشکار شد.

از نظر ما قرآن در انعکاس براهین اثبات صانع براساس سطح و نیاز مخاطبان خود عمل کرده است. بدین معنا که برای صاحبان مراتب علمی و عملی وجود خداوند را بدیهی و فراتر از برهان دانسته و برای سایر سطوح مخاطبان به ارائه برهان روی آورده است.

منابع و مأخذ

۱. بهشتی، محمد، ۱۳۷۴، *خدا از دیدگاه قرآن*، تهران، دفتر نشر فرهنگی.
۲. پترسون، مایکل؛ ویلیام هاسکر، بروس رایشناخ و دیوید بازینجر، ۱۳۸۳، *عقل و اعتقاد دینی در آمدی بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، چ چهارم.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *توحید در قرآن*، قم، مرکز نشر اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴، *شناخت‌شناسی در قرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، بی‌تا، *تبیین براهین اثبات خدا*، قم، نشر اسراء.
۶. حلی، حسن بن مطهر، ۱۴۱۹ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۰، *خدا در فلسفه*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱ق، *محاضرات فی الهیات*، قم، مرکز العالمی للداراسات الاسلامیه.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵، *مدخل مسائل جدید کلامی*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. سید بن طاووس، بی‌تا، *اقبال الاعمال*، قم، مکتب‌العلام الاسلامی.
۱۱. سیدرضی، بی‌تا، *نهج‌البلاغه*، قم، هجرت.
۱۲. صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، بی‌تا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه*، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۳. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۹، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، چ سوم.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۳ق، *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار الفکر.
۱۷. فصلنامه نقد و نظر، ۱۳۸۶، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم (ویژه تجربه دینی).

۱۸. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵، «فلسفه اسلامی: هستی و چیستی»، فصلنامه نقد و نظر، سال یازدهم، شماره اول و دوم.
۱۹. قدردان ملکی، محمدحسن، ۱۳۸۶، خدا در حکمت و شریعت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. مازندرانی، ملاصالح، ۱۴۲۱ق، شرح اصول الکافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۳. مرکز تحقیقات باقرالعلوم علیه السلام، ۱۴۱۶ق، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم، دار المعروف، چ سوم.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، معارف قرآن، تهران، مؤسسه در راه حق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، بی تا، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۶. ملکیان، مصطفی، بی تا، کلام جدید (اثبات وجود خدا)، قم، مؤسسه طه.

